

مختار نامه عطار نیشابوری  
باب چهل و دوم: در صفت دردمندی عاشق

## فهرست مطالب

- شماره ۱: خون من خاکی که بریزد آخر ۳
- شماره ۲: بی چهره تو چشمم کردارم من ۴
- شماره ۳: تکی بی تو زاری پیوست کنم ۵
- شماره ۴: خواهم که همی عاشق رویت میرم ۶
- شماره ۵: گاه از غم تو مست و خرابم بینی ۷
- شماره ۶: جانان! تو کجایی که نیازم بینی ۸
- شماره ۷: در عشق تو راه این دل غافل گم کرد ۹
- شماره ۸: در عشق تو من کرد جنون میگردم ۱۰
- شماره ۹: در عشق تو رسوای جهان آمدیم ۱۱

- شماره ۱۰: جان سوخته پای بست آمد بی تو  
۱۲
- شماره ۱۱: ای شمع چگل! تا تو بر فتنی ز برم  
۱۳
- شماره ۱۲: در عشق تو بر خویشم فرمان نیست  
۱۴
- شماره ۱۳: جان! دل من زیرو زبر خواهد شد  
۱۵
- شماره ۱۴: تا کی طلسم زهر کسی پیوست  
۱۶
- شماره ۱۵: جان کرد تو از میان جان میکرد  
۱۷
- شماره ۱۶: خود را ز تو بیکناه میتوان داشت  
۱۸
- شماره ۱۷: مری که ز تو در دل من نهفته است  
۱۹
- شماره ۱۸: تا عشق نشست ناگهی در سر من  
۲۰
- شماره ۱۹: بی عشق نفس زدن حرام است مرا  
۲۱

- شماره ۲۰: عمری به هوس در تک و تاز آمد دل ۲۲
- شماره ۲۱: کردل کویم به پای غم پست افتاد ۲۳
- شماره ۲۲: زانکه که دلم بر آن سمن برگذشت ۲۴
- شماره ۲۳: چون درد و دینخ از دل ریسم بشد ۲۵
- شماره ۲۴: ماهی که به حسن، عالم آرای افتاد ۲۶

## شماره ۱: خون من حاکی که بریزد آخر

خون من حاکی که بریزد آخر	با خاک به خونی که سبز د آخر
در خون دلم مشکو که من خاک توام	از خون کفنی خاک چه خیزد آخر

## شماره ۲: بی چهره تو چشمم کرا دارم من

بی چهره تو چشمم کرا دارم من	خون میریزی که خونبها دارم من
خونی که برینختی چو بکشادی دست	در کردن من کن که روا دارم من

## شماره ۳: تاک‌بی‌توزاری پیوست کنم

تاک‌بی‌توزاری پیوست کنم	جان راز شراب عشق تو مست کنم
گاهی خود را نیست و گاهی هست کنم	وقت است که در گردن تو دست کنم

## شماره ۴: خواهیم که، همی عاشق رویت میرم

خواهم که، همی عاشق رویت میرم  
سرکشته چوموی پیش مویت میرم  
دانم به یقین که زنده مانم جاوید  
کر نعره زنمان در آرزویت میرم



## شماره ۵: گاه از غم تو مست و خرابم بینی

گاه از غم تو مست و خرابم بینی      که چون شمع دتب و تابم بینی  
دو شم دیدی به خواب جان رفته ز دست      امروز چو جان رفت چه خوابم بینی

## شماره ۶: جانا! تو کجایی که نیازم بینی

جانا! تو کجایی که نیازم بینی      وین ناله شهبازی دارم بینی  
از ضعف چنانم که نیام در چشم      کبر باز آئی بدان که بازم بینی

## شماره ۷: در عشق تو راه این دل غافل گم کرد

هر روز هزار بار منزل گم کرد	در عشق تو راه این دل غافل گم کرد
در پهلوی تو چرا چنین دل گم کرد	چون در پهلویست جای دل عاشق تو

## شماره ۸: در عشق تو من کرد جنون میکردم

در عشق تو من کرد جنون میکردم	وز دایره عقل برون میکردم
دیری است که در خون دل من شد های	در خون تو شدی و من به خون میکردم

## شماره ۹: در عشق تو رسوای جهان آمدیم

در عشق تو رسوای جهان آمدیم	واکنشت نمای این و آن آمدیم
کردیم هزار منزل از پس هر روز	تماما ز دل خویش به جان آمدیم

## شماره ۱۰: جان سوخته پای بست آمدنی تو

جان سوخته پای بست آمدنی تو      وز دست شده به دست آمدنی تو  
تا خیل خیال تو شیخون آورد      بر قلب بسی شکست آمدنی تو

## شماره ۱۱: ای شمع چگل! تا تو برفتی ز برم

ای شمع چگل! تا تو برفتی ز برم      من کشته بجز تو چو شمع سحر  
دور از تو چنان شدم که در روی زمین      گری باز آبی باز نیایی اثرم

## شماره ۱۲: در عشق تو بر خویشتم فرمان نیست

در عشق تو بر خویشتم فرمان نیست	وین دو مراب، بیج رو دمان نیست
گفتی: «برهی کر ز سرم بر خیزی»	بر خاستم از سرجان آسان نیست



## شماره ۱۳: جانا! دل من زیر و زبر خواهد شد

جانا! دل من زیر و زبر خواهد شد	در پای غمت عمر بسر خواهد شد
دم دم به دمی که نیم جانی است کرو	خوش خوش به سرکار تو در خواهد شد

## شماره ۱۴: تاکی طلسم زهر کسی پیوسته

تاکی طلسم زهر کسی پیوسته	یک ره تو طلب اگر وفائی هست
چون بر دل، همچو آتشم دست تراست	دستی بر نه کر چه بسوزد دست

## شماره ۱۵: جان کرد تو از میان جان میگرد

جان کرد تو از میان جان میگرد	تن در هوس نعره زنان میگرد
وان دل که ز زنجیر سر زلف تو جست	زنجیر گسته در جهان میگرد

## شماره ۱۶: خودراز تو بیکناه میستوان داشت

خودراز تو بیکناه میستوان داشت      دل جز به غمت سیاه میستوان داشت  
از درد تو باد سرد من چندان است      کز باد کله محاکه میستوان داشت

## شماره ۱۷: مہری کہ زتو در دل من بہنفتہ است

مہری کہ زتو در دل من بہنفتہ است	باتو بہ زبان اگر نکویم گفتہ است
وقت است کہ طاق و جفت کویم باتو	در طاق دو ابروی تو چشمت جفت است

## شماره ۱۸: تاعشق نشست ناگهی در سرمن

تاعشق نشست ناگهی در سرمن  
برخاست ازین غم دل غم پرور من  
هرگز به چه باز آید مرغ دل من  
تا باز آید برین که رفت از بر من

## شماره ۱۹: بی عشق نفس زدن حرام است مرا

بی عشق نفس زدن حرام است مرا	کان دم که نه عشق اوست دام است مرا
باقرت معشوق مرا کاری نیست	اندیشه فکر او تمام است مرا

## شماره ۲۰: عمری به هوس در تک و تاز آمد دل

عمری به هوس در تک و تاز آمد دل	تا محرم راز و لنواز آمد دل
پس رفت به پیش باز و جان پاک بباخت	انصاف بده که پاکباز آمد دل



## شماره ۲۱: کردل کویم به پای غم پست افتاد

کردل کویم به پای غم پست افتاد	ورجان کویم به عشق سرمست افتاد
میشست به خون دیده دل دست ز جان	دل نیر جو خون دیده بردست افتاد

## شماره ۲۲: زانکه که دلم بر آن سمن بر بگذشت

زانکه که دلم بر آن سمن بر بگذشت	هر دم بر من به در دیگر بگذشت
با آنکه ز عشق هیچ آجم بنماید	بنگر که چگونه آجم از سر بگذشت

## شماره ۲۳: چون درد دینغ از دل ریشتم بشد

چون درد دینغ از دل ریشتم بشد	جان شده دینغ و درد خویشتم بشد
گفتم که چو سایه میروم از پس او	این نیز چه سود چون نهیشتم بشد

## شماره ۲۴: ماهی که به حسن، عالم آرای افتاد

ماهی که به حسن، عالم آرای افتاد	جان در طلبش شیشه هر جای افتاد
بچاره دلم که دست و پایی منیزد	از دست بشد از آن که در پای افتاد